

سریال داشتیم چرا که دیگر نشانه‌ای از دهه شصت وجود ندارد. هیچ خیابان و کوچه‌ای وجود ندارد و شهر پر از آلودگی است. نه اینکه بیشتر شدن آلودگی‌های شهر تهران به این خاطر باشد که رو به پیشرفت رفته؛ آلودگی‌های این شهر بیشتر شده

برای اینکه معماری و تمام ساختار شهر تهران به شدت تهوع آور است، در ذوق می‌زند و عکسی نیست تا آدمی را به آرامش دعوت کند و روحیه‌ی او را خوب کند و لبخند بر لبش بیاید. در این شهر به شدت خشن است و معماری آن جنگجویانه است؛ حال آدمی را بد و او را احمق‌آلود می‌کند. صدای خوشی از هیچ کوچه و خیابانی به گوش نمی‌رسد و در این مسیر ماسعی کردیم تا به جاهایی برویم که با صداگذاری و رنگ‌ها، به خصوص در لباس و رنگ‌های صحنه این را داشته باشیم. درست است که در زمان جنگ بودیم اما یک آرامشی وجود داشت، هنوز مهربانی وجود داشت و ما همه‌ی این‌ها را سعی کردیم تا در لوکیشن، صحنه، لباس، صدا و صداگذاری و مونتاژ پدیدار کنیم.

آیا تأثیری از «شهرزاد» و گره داستانی قباد و شهرزاد چه خودآگاه یا ناخودآگاه برای شما وجود داشت؟ درست است که مثلث عشقی چیز جدیدی نیست اما شکل رابطه و فرار و فرودها خیلی ما را به یاد آن‌ها می‌اندازد.

به نظر من حسن فتحی بهترین سریال‌ساز ایران است. غالباً کارهای ایشان را دیده‌ام اما «شهرزاد» را متأسفانه ندیده‌ام. خاطرم نیست که مشغول کاری بودم یا به دلایل دیگری آن را ندیدم اما به هر حال تمام کارهای ایشان به جز «شهرزاد» را دیده‌ام و باز هم تأکید می‌کنم که ایشان بهترین سریال‌ساز ایران است. اوقصه را خیلی خوب می‌فهمد، می‌داند که کجا به کجا قصه ورود کند و می‌داند که چه چیزی بیننده را گیر می‌اندازد و می‌تواند او را در قسمت‌های طولانی با خود همراه می‌کند. این را گفتم تا بگویم که مد نظر ما نبود تا «شهرزاد» الگوی ما شود. حتماً نویسنده‌های ما یعنی پویا سعیدی و مجید مولایی «شهرزاد» را دیده بودند اما فکر می‌کنم با وجود حدود دو سالی که در باره‌ی فیلمنامه حرف زدیم دیگر لازم نباشد تا به «شهرزاد» مراجعه کنیم. مد نظر ما نبود تا عشق مثلثی را به شکل رایج و عرفش متصور شویم. از آنجایی که امیر شایگان فکر می‌کند می‌تواند هر چیزی را مال خود کند، همه را هم مال خود می‌کند بی‌آنکه متوجه احساس بین آدم‌ها باشد. حقارت و کوچک بودن او در گذشته باعث شده تا او امروز به فردی خشمگین و جاه‌طلب تبدیل شود اما مثل هر آدم دیگری از آینده‌اش بی‌خبر است و نمی‌داند که قرار است همین خواستن، زندگی او را به چیز دیگری تبدیل کند، هر چند که خودش هم به چیز دیگری تبدیل می‌شود. ساختن عوض می‌شود و به جای دیگری می‌رود و دوست داشتن و عشق را به معنای واقعی تجربه می‌کند. در واقع مساله‌ای که در این سریال برای ما اهمیت داشت همین است.

ترجیح دادید در این سریال و در نوع روایت تغییر شکل روایت کارهای

مخلوطی از همه‌ی این موارد و تجربه‌ی زیست، تجربه‌ی بازی، تجربه‌ی گردش در خود و سلوک شخصی هر دوی ماست که باعث شد در مورد شایگان تا حدود زیادی به خواسته‌هایمان برسیم.

لوکیشن‌های خاص و کارت پستالی جزو محاسن کار شما محسوب می‌شود. چقدر برای پیدا کردن لوکیشن و هماهنگ کردن زمانی با تاریخ گذشته وقت گذاشتید؟ یقیناً محمد شایسته در این زمینه به عنوان تهیه‌کننده خیلی همراهی کردند، درست است؟ برای مثال ما شنیدیم که شما برای بعضی از صحنه‌ها مجبور به بستن بعضی از خیابان‌ها بودید و قطعاً این یکی از کارهای سخت شما در این پروژه بوده است؟

از دوران قاجار، قبل تر و یا بعد از آن یعنی دوران پهلوی مستندات کمی وجود دارد، از طرفی تاریخ ما تاریخ شفاهی است و تاریخ کتبی درست و به‌سامانی نداریم و از طرف دیگر خاطره مردم و خاطره شخصی همه افراد یاری نمی‌کند و ممکن است احتمالاً ایراد بگیرند و یا بخواهند بگویند به این ترتیبی که شما فیلمبرداری کرده‌اید نبوده و یا برعکس. نمی‌گویم آسان است اما خیلی هم کار پیچیده‌ای نیست، با این حال دهه‌ی شصت سخت‌ترین دهه و حتی از دهه‌ی پنجاه هم سخت‌تر است. به دلیل خاطره و نوستالژی مردم پس از انقلاب که به ناگهان زندگی تغییر می‌کند، فرهنگ تغییر می‌کند و تحت الشعاع آن رخداد، بسیاری از عکس‌ها عوض می‌شود، بسیاری از رنگ‌ها عوض می‌شود و به سرعت خیابان‌ها و مغازه‌ها دچار تغییر و تحول می‌شوند. این کار ما را در تولید خیلی مشکل کرده؛ یعنی هر اثر دهه‌ی شصتی که قرار است ساخته شود این مشکل را پیدا می‌کند. محمد شایسته کوچک‌ترین کم‌کاری در برنامه‌اش نبود و هیچ صحبتی مبنی بر اینکه از این فضاها استفاده نکنیم از سوی او مطرح نبود. او همواره کنار کار بود و به اتفاق بابک کریمی (طراح صحنه) هر آنچه را که فکر می‌کردیم درست است پیاده می‌کردیم. محمد شایسته پشتوانه خیلی خوبی برای بابک کریمی بود برای اینکه هر آنچه که می‌خواهد را در اختیارش بگذارد تا به بهترین‌هایی که فکر می‌کردیم دست پیدا کنیم. محمد شایسته هیچ معنی نداشت و بهترین آن چیزی که در فیلمنامه ابتدا به صورت خطی و چند کلمه نوشته شده بود و مشخص نبود که در آینده قرار است چگونه به تصویر درآید را در اختیارم می‌گذاشت. البته ما روزهای بسیار سختی را برای فیلمبرداری کردن در سطح شهر تهران و برای پیدا کردن تمام لوکیشن‌های این



به نظر من حسن فتحی بهترین سریال‌ساز ایران است. غالباً کارهای ایشان را دیده‌ام اما «شهرزاد» را متأسفانه ندیده‌ام. خاطرم نیست که مشغول کاری بودم یا به دلایل دیگری آن را ندیدم اما به هر حال تمام کارهای ایشان به جز «شهرزاد» را دیده‌ام و باز هم تأکید می‌کنم که ایشان بهترین سریال‌ساز ایران است



همان چیزی است که مادر خودمان پنهان کرده‌ایم و جرأت بروز دادنش را نداریم. شایگان نیروی شر بخشی از وجود ماست که این کاراکتر آن را به نمایش می‌گذارد اما ما پنهانش می‌کنیم، در واقع شایگان نیمه‌ی سیاه درون هر آدمی را به نمایش می‌گذارد. من تنها کاری که کردم این بود که از این وجه سیاه و شر خودم به حامد انتقال دادم. او هم مثل من دوره سختی را گذرانده به این دلیل که الان هر دوی ما به این سن مشترک یعنی چهل و هفت، هشت سالگی رسیده‌ایم و در ده‌های مشترک زیادی داریم و سختی‌های زیادی را احتمال شده‌ایم. ممکن است که در ذهن هر دوی ما اینطور نبوده باشد که خواسته باشیم کسی را بکشیم اما حتماً تا مغز استخوان از دست فرد یا افرادی ناراحت شده‌ایم که دوست داریم آن آدم دیگر در کره‌ی زمین نباشد، او را هرگز نبینیم، یا شکست و فروپاشی او را به چشم ببینیم. این مساله برای هر دوی ما و برای من که حتماً پیش آمده است. در نتیجه این ماجرا به کمک من آمد تا این را به حامد منتقل کنم و چشم او، حرکات او، دست او و بدن او را جوری به حرکت وا داریم که ناغذ شود و به تماشای بقولاً کنیم که این کاراکتر در وجود همه‌ی ما هست و ما باید بی‌ذریعیم که بخشی از وجودمان شایگان است. در نتیجه من تلاشم را کردم، حال اینکه حامد یک حامد دیگری است خیلی به خودش بستگی داشته است. او هم می‌خواست تا یک شایگانی بسازد و همه‌ی تلاشش را کرد که تلاش بسیار ماهرانه، زیرکانه، کلاسیک و آکادمیکی بود. در واقع

